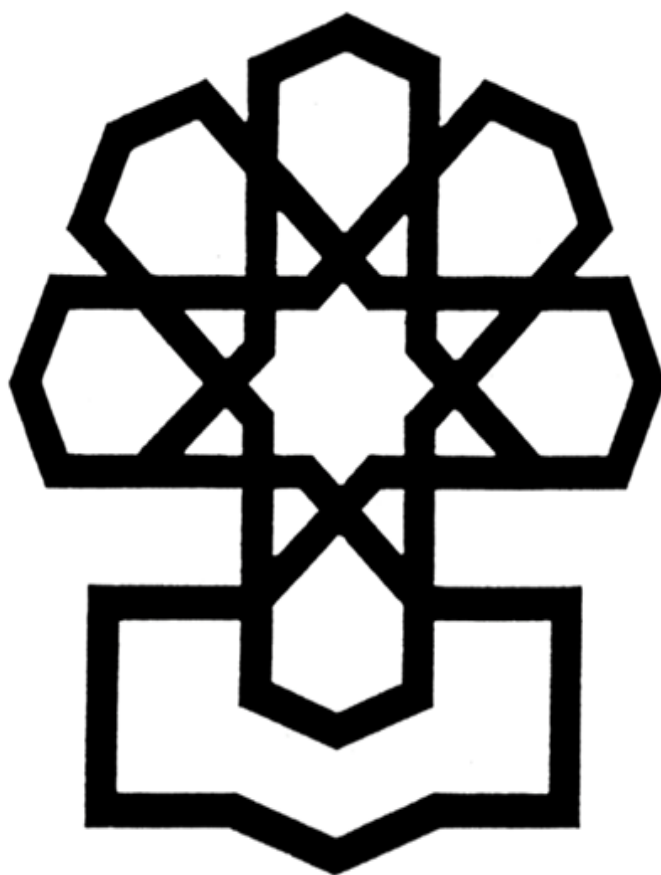




مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای اساسی آن:  
سخنرانی آقای دکتر محمد نهاوندیان



۴۱۰

کد موضوعی:

۶۹۱۵

شماره مسلسل:

معاونت پژوهشی  
اردیبهشت ماه ۱۳۸۳

دفتر بررسی‌های اقتصادی





مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای اساسی آن:  
سخنرانی آقای دکتر محمد نهاوندیان

۴۱۰

کد موضوعی:

۶۹۱۵

شماره مسلسل:

## مقدمه

مسائل اقتصاد ایران پیچیدگی‌های خاصی دارد که حل آن‌ها مستلزم آشنایی با دیدگاه‌های صاحب‌نظران و کارشناسان اقتصاد ایران است. به همین دلیل، کمیسیون اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با برگزاری یک سلسله جلسات و دعوت از کارشناسان، نظر آنان را در مورد مشکلات اقتصادی ایران و راهکارهای اساسی آن جویا شده‌اند. اعضای کمیسیون می‌خواهند بدانند که اقتصاد ایران با چه چالش‌های اصلی مواجه است؟ صاحب‌نظران و کارشناسان چه راهکارهایی را پیشنهاد می‌کنند؟ پیش‌نیازها و شروط حل مشکلات اقتصاد ایران کدامند؟ و سؤالاتی از این دست که پاسخ به آن‌ها می‌تواند در قالب پیشنهادها و تصویب قوانین یا اصلاح سازوکارهای نظارتی گره از مشکلات اقتصادی کشور بگشاید. در این سخنرانی آقای دکتر نهاوندیان به تبیین مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای اساسی آن می‌پردازند.

آقای دکتر نهاوندیان: دو رویکرد برای ایراد سخنرانی در باب «مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای اساسی آن» وجود دارد. رویکرد اول آن است که محقق یک مسأله از مسائل اقتصاد ایران را انتخاب کند و به بحث در مورد آن بپردازد. به هر حال این مسأله می‌تواند جزو فهرست مجموعه مسائل اقتصاد ایران باشد. رویکرد دوم این است که نسبت به مسائل اقتصاد ایران نوعی جمع‌بندی، اولویت‌گذاری و یک تصویر و تحلیل عمومی ارائه شود. این دومی قطعاً خیلی دشوارتر است. با این حال من نگاه دوم را انتخاب کردم، یعنی به جای این‌که یک مسأله از مسائل اقتصاد ایران را به بحث بگذارم به این موضوع می‌پردازم که مسائل اقتصاد ایران در یک تصویر عمومی چیست؟ چون این سؤال را در درجه بسیار بالاتری از اهمیت می‌دانم. امید است اقتصاددانان کشور، واقعاً در یک شکل جامع‌نگر و نه جزئی‌نگر به مسائل اقتصاد ایران بپردازند زیرا همه ما می‌دانیم که تحلیل‌های جزئی‌نگر و غیرسیستمی تا به امروز به اقتصاد ما آسیب‌های فراوانی وارد ساخته است. شاید اگر من می‌خواستم براساس رویکرد اول یک مسأله را انتخاب و به بحث در مورد آن بپردازم بیشتر در رابطه با مسائلی صحبت می‌کردم که در این جا تنها به عناوین آن‌ها اشاره و گذر می‌کنم:

۱. استراتژی تجاری برای کشورهای در حال توسعه و ایران، ۲. جهش صادراتی، ۳. کاربرد فناوری اطلاعات و ارتباطات در کسب و کار و به خصوص تجارت الکترونیکی، ۴. سازمان جهانی تجارت و



به ویژه رویکرد ایران نسبت به این مطلب، ۵. تسهیل تجاری، ۶. جایگاه و نقش دولت در اقتصاد ایران، ۷. رانت‌زدایی و امنیت اقتصادی، ۸. حقوق و اقتصاد ۹. جهانی شدن.

اگر بخواهیم در یک نگاه کلی به مسائل اقتصاد ایران بپردازیم اولین چیزی که به ذهن می‌رسد در ارتباط با عبارت «مسائل اقتصاد ایران» است. یعنی در این عنوان مفروض گرفته شده است که اقتصاد ایران یک واحد قابل مطالعه و قابل تفکیک از دیگر اقتصادها است. من با این معنا مخالف نیستم اما آن را شایسته تأمل می‌دانم. هم اکنون ما از اقتصاد ایران صحبت می‌کنیم همین تعبیر اگر بیست سال قبل عنوان می‌شد، معنای این دو با هم تفاوت داشت، یعنی عناصر برونی اقتصادهای ملی اهمیتی بسیار بیش‌تر از گذشته در تعریف و تحلیل پویایی درونی اقتصادها پیدا کرده‌اند. هم اکنون اگر کسی بخواهد اقتصاد کلان بخواند یا درس بدهد غیرممکن است که بتواند همان اقتصاد کلانی را که بیست سال پیش مطرح بوده است را ارائه کند. یعنی تعریف اقتصاد ملی دگرگون شده است؛ نه این‌که اقتصاد ملی حذف شده، اما عوامل و مؤلفه‌های تأثیرگذار بر اقتصادهای ملی تغییر جدی پیدا کرده‌اند؛ همچنان که ابزارهای سیاستگذاری اقتصادی نیز در اقتصادهای ملی تغییر جدی نموده‌اند. بنابراین هیچ کس نمی‌تواند صرفاً به عنوان «مسائل اقتصاد ایران» بپردازد بدون این‌که در آغاز توضیح بدهد مقصودش از تعریف یک اقتصاد ملی چیست؟ کنش و واکنش این اقتصاد با عوامل بیرون از حیطه جغرافیایی این اقتصاد چگونه است؟ پرداختن به این گونه مباحث، موضوعی شایسته تأمل است و این سؤال مطرح است که آیا می‌توانیم در هنگام تعریف اقتصادهای ملی بررسی خود را به محدوده جغرافیایی آن حیطه محدود کنیم یا نه؟ آیا می‌شود مثلاً اقتصاد اتریش را بررسی کرد بدون این‌که رابطه‌های برونی اقتصاد اتریش که بر آن اثر می‌گذارند و در حال افزایش نیز هستند را مورد مطالعه قرار داد؟ این مطلب در مورد اقتصاد ایران نیز صادق است. اقتصاد ایران از دیر باز جزو اقتصادهای پرتعامل با دنیا بوده است. یک نکته قابل تأمل دیگر این است که اصلاً چرا ملاک را مرز جغرافیایی بگذاریم؟ اگر تعداد قابل توجهی از آحاد یک ملت در سرزمین دیگری فعالیت اقتصادی کردند آیا آن‌ها جزو اقتصاد آن ملت محسوب می‌شوند یا نه؟ در گذشته این موضوع با اشاره به یک پاورقی در تفکیک بین تولید ناخالص ملی (GNP) و تولید ناخالص داخلی (GDP) حل می‌شد، اما هم اکنون این طور نیست. امروزه عامل تولید در یک اقتصاد ملی می‌تواند در حیطه جغرافیایی دیگری کنش و واکنش کند اما پس انداز آن در همان سرزمین سرمایه‌گذاری شود. سرمایه، بازار و کارگاه، هر کدام می‌توانند در جاهای مختلفی قرار گیرند. این امر در بخش خدمات با توجه به امر تجارت الکترونیکی به خوبی قابل مشاهده است. در خدمات به اصطلاح Back office که هند به بنگاه‌های آمریکا می‌دهد، از سرویس‌های خدمات مصرف‌کننده‌اش گرفته تا Recording بیمارستان‌ها و طراحی‌های صنعتی در اصل یک واحد یا مجموعه اقتصادی امریکایی است که در کشور دیگری فعالیت می‌کند. این سؤال مطرح است که این واحد جزو اقتصاد هند باید حساب شود یا جزو اقتصاد امریکا؟ یعنی از همان آغاز در تعریف اقتصاد ملی باید به بحث جهانی شدن توجه داشت، لذا بیش از هر زمان دیگری، مؤلفه‌های جهانی شدن باید به عنوان یک مسأله تعیین‌کننده در مسائل اقتصاد ایران مورد مطالعه قرار بگیرد.



معمولاً اگر کسی بخواهد به سؤالاتی که در عنوان مسائل اقتصاد ایران مطرح می‌شود پاسخ دهد ناچار است که یک دسته‌بندی انجام دهد. می‌توان هزار عنوان اصلی و فرعی را به عنوان مسائل اقتصاد ایران بازگو کرد. یعنی می‌توان از مسأله انتقال تکنولوژی گرفته تا مسأله کمبود آب در بعضی از زمین‌های کشاورزی، تا مسأله تبلیغات فلان بنگاه خدماتی در شهر تهران را مورد تحلیل قرار داد و این موضوع می‌تواند صدها و هزارها مسأله از مسائل اقتصاد ایران را دربرگیرد. افراد محقق در پاسخ به این سؤال خواسته یا ناخواسته، آگاهانه یا ناآگاه نوعی از مدل را در اولویت‌گذاری روی مسائل به کار می‌برند که در این مدل نوعی از تحلیل علت و معلولی علت وجود دارد. یعنی نمی‌توانیم پاسخی را که هر اقتصاددانی به این سؤال می‌دهد فارغ از متدولوژی مورد قبول او و نحوه نگاه او بدانیم. من در این جا می‌خواهم هشدار می‌دهم که این‌که خود این دسته‌بندی نمی‌تواند فارغ از برخی ملاک‌های ارزشی و تحلیلی اقتصاددانان مختلف باشد.

به نظر بنده صراحت و صداقت در پیش فرض‌ها در ارائه تقسیم‌بندی موضوعی بسیار لازم است. آنچه که بنده در این فرصت کوتاه عرض می‌کنم مبتنی بر قائل به اولویت بودن انسان در اقتصاد، کارآمد بودن مکانیسم بازار در تخصیص منابع اولیه و نقش‌آفرین بودن دولت در مرحله توسعه اقتصادی در کشورهای نظیر اقتصاد ایران است. یک نکته دیگر در منطق دسته‌بندی، بحث تعیین سطح است. یعنی محقق باید معین کند که سطح دسته‌بندی‌اش را کجا قرار می‌دهد؟ سطح را کلان قرار می‌دهد یا خرد، مفاهیم قرار می‌دهد یا مصادیق؟ به نظر بنده ما در هر دو سطح مفاهیم و مصادیق به این دسته‌بندی نیاز داریم ولی در این جا سعی خواهیم کرد بیش‌تر سطح مصادیق را با یک نگاه کلان مورد بررسی قرار دهیم.

## ۱. مسائل اقتصاد ایران

مسائل کلان اقتصاد ایران را می‌توان در چهار حیطه تقسیم‌بندی کرد: ۱. حیطه تولید، ۲. حیطه توزیع (به معنای توزیع درآمد)، ۳. حیطه مدیریت اقتصادی که شامل قانونگذاری، سیاستگذاری و مدیریت استراتژیک در سطح کلان و بنگاه است ۴. حیطه فرهنگ اقتصادی.

### ۱-۱. بخش تولید

#### ۱-۱-۱. بهره‌وری عوامل تولید

رقابت اقتصادها در دنیا بر مبنای رقابت بر سر بهره‌وری است و اتفاقاً اصلی‌ترین مشکل اقتصاد ایران در همین نکته است. در بحث بهره‌وری عوامل تولید، کارشناسانی که ادبیات تسهیل تجاری و تجارت الکترونیکی را دنبال کرده باشند می‌دانند که علت روی آوری اقتصادهای پیشرفته به کاهش هزینه مبادله، احساس عدم امکان کاهش هزینه تولید در بسیاری از کالاها به خصوص در تکنولوژی‌های تولید کالاهای فیزیکی (به استثنای اقتصاد نرم‌افزار و اقتصاد نوین) است. بنابراین به این جمع‌بندی رسیدند که هزینه مبادله می‌باید کاهش یابد و تمام این نوآوری‌ها که با سرعت هم به



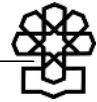
کار گرفته شد در جهت افزایش بهره‌وری در بخش مبادله و کاهش هزینه مبادله بوده است. متأسفانه اقتصاد ایران در مورد بسیاری از عوامل تولید با ملاک‌های متوسط بین‌المللی و حتی کشورهای در حال توسعه، به نحو جدی با مشکل پایین‌بودن بهره‌وری روبرو است. حتی در زمینه‌هایی مانند برخی از حیطه‌های کشاورزی مثل باغبانی که به طور تاریخی مزیت نسبی داشته و داریم به دلیل تغییرات مستمری که در تکنولوژی صورت می‌گیرد در مسابقه بازده محصول عقب مانده‌ایم. این مطلب در زمینه کالاهای اساسی مانند برنج و چای به طور جدی مطرح است. به طور کلی در مورد کالاهایی که به علت داشتن مزیت نسبی در آن‌ها در بازار رقابت جهانی سهمی داشته‌ایم به لحاظ عقب‌ماندن در مسابقه بهره‌وری بسیاری از مزیت‌ها را از دست داده‌ایم. این امر در مورد بهره‌وری عامل سرمایه و مدیریت، خیلی واضح‌تر از زمینه‌های دیگر است. ممکن است گفته شود که پایین بودن بهره‌وری دلایل و عواملی دارد. این نکته کاملاً حرف پسندیده‌ای است. من تلاش خواهم کرد در برخی عناوین دیگر به ریشه‌های پایین بودن بهره‌وری اشاره کنم.

### ۲-۱-۱. تحقیق و توسعه (R&D)

نکته دوم در مباحث حیطه تولید بحث تحقیق و توسعه است که از علت‌های اصلی پایین بودن بهره‌وری در بخش‌های مختلف تولیدی است. متأسفانه از یک طرف سرمایه‌گذاری لازم برای تحقیق و توسعه و از طرف دیگر رابطه بین تحقیق و توسعه با خط تولید ما بسیار پایین است. یعنی در زمینه‌های فراوان تولید نتوانسته‌ایم بخش تحقیق و توسعه‌ای ایجاد کنیم که بتواند تولید ما را به هنگام و روزآمد نگاه دارد. به عنوان مثال در صنعت منسوجات از سرمایه‌گذاری کهنی برخورداریم، اما متأسفانه کارخانجات نساجی و نهادهای عمومی که می‌باید به صنعت نساجی کمک می‌کردند در طول سنوات گذشته نتوانسته‌اند خودشان را با تکنولوژی دنیا همگام کنند و به این سبب مرتباً سهم کشور ما در بازار منسوجات کاهش یافته و حتی از بازار داخلی نیز سهمی را به دیگران داده‌ایم. این مطلب در مورد صنعت چوب، کاغذ و کشاورزی نیز بدین گونه است.

### ۳-۱-۱. انتقال تکنولوژی

نکته دیگری که به عامل قبلی نیز بی‌ارتباط نیست بحث انتقال تکنولوژی است. ما علاوه بر این‌که در ایجاد تکنولوژی بومی و خودی توفیق کمی داشته‌ایم، در بحث انتقال تکنولوژی نیز از مشکلات زیادی برخورداریم. شاید یکی از اصلی‌ترین عوامل عدم توفیق در انتقال تکنولوژی این بوده است که اقتصاد و بنگاه‌های تولیدی ما در چرخه عرضه جهانی حضور بسیار کمی داشته‌اند. در بیست سال گذشته با تأکید بر خودکفایی (که البته به معنای صحیح آن یعنی افزایش بنیه اتکای به خود در اقتصاد ملی و نه تعبیر تولید همه چیز در داخل، هدف مطلوب و پسندیده‌ای است) باعث آن شدیم که در اقتصاد جهانی حضور فعالی نداشته باشیم. البته مواردی مانند تحریم اقتصادی و جنگ تحمیلی نیز باعث شدند تا بنگاه‌های ما در چرخه عرضه جهانی جایگاه شایسته خود را نداشته باشند؛ به این سبب که وقتی شما عضو چرخه عرضه جهانی هستید انتقال تکنولوژی یک امر طبیعی است. البته در بحث انتقال تکنولوژی حضور و مشارکت نیروهای علمی می‌توانست و می‌تواند نقش بسیار مؤثری بازی کند. متأسفانه این مورد به خوبی مدیریت نشده است. اقتصاد ایران در فرایند تولید



تکنولوژی در جهان جایگاه شایسته‌ای دارد. اما باید دید که چرا نمی‌توانیم این Sinergy را ایجاد کنیم. این مطالب را می‌باید به عنوان یک مسأله اساسی شناسایی کرده و به دنبال راهکاری باشیم که به اندازه سهمی که مغزهای ایرانی در تولید تکنولوژی در دنیا دارند، اقتصاد این سرزمین هم از این بهره‌مندی استفاده کند. تحقق این امر مستلزم مدیریت کارآمدی است که به آن اشاره خواهیم کرد.

#### ۱-۱-۴. دسترسی و رقابت در بازار جهانی

تولید بدون بازار رشد نمی‌کند، متوقف می‌شود یا حتی به عقب می‌رود. این موضوع حتی در مورد اقتصادهای پیشرفته صنعتی که از تکنولوژی‌های بسیار بالایی برخوردارند نیز صادق است و برای اقتصادهایی که نیاز دارند خودشان را روزآمد کنند امری حیاتی تلقی می‌شود. یک بنگاه در کشور ما در رقابت با بنگاه مشابه در اقتصادی که دسترسی بیشتری به بازار جهانی دارد از یک عدم مزیت برخوردار است. البته یکی از دلایل این عدم دسترسی و رقابت در بازار جهانی عدم حضور در برخی قاعده‌مندی‌های بین‌المللی است. این امر که ایران عضو سازمان جهانی تجارت نیست برای بنگاه یک هزینه است. به عنوان مثال یک تولیدکننده محصول کشاورزی (تولیدکننده کشمش ارومیه در مقایسه با رقیب همسایه تولیدکننده کشمش در ترکیه) در صادرات محصول خود به اتحادیه اروپا مواجه با تعرفه متفاوتی می‌شود، این چند درصد تفاوت تعرفه مثل این است که قیمت تمام شده‌اش به همان میزان گران‌تر باشد؛ این عدم برخورداری از تعرفه ترجیحی تمام تلاش او در جهت کاهش قیمت تمام شده را بی‌اثر می‌سازد. یک زاویه این موضوع عوامل اقتصادی - سیاسی است که به مباحث سیاست خارجی برمی‌گردد. تبعاً عوارض این وضعیت در جذب سرمایه هم دخالت می‌کند.

مزیت نسبی پایین بودن قیمت انرژی به طور سنتی به تولیدکننده داخلی کمک می‌کرده است، این در حالی است که در برخی موارد این مزیت در حال تضعیف است که مخاطراتی جدی برای رقابتی بودن ایجاد می‌کند. کشاورزان ما در خصوص قیمت برق، نگرانی‌های جدی دارند و همچنین بخش صنعت نیز با چنین مخاطراتی روبه‌رو است. البته مباحثی که هم اکنون در مورد سوخت‌های فسیلی در سازمان جهانی تجارت به طور جدی مطرح است به طور کلی استفاده از این مزیت را در کشورهای تولیدکننده نفت مورد سؤال قرار می‌دهد.

#### ۱-۱-۵. پایین بودن نرخ سرمایه‌گذاری

از موانع عمومی حیطه تولید پایین بودن نرخ سرمایه‌گذاری است. اقتصاد ایران در مقایسه با بسیاری از اقتصادهای توسعه یافته یا در حال توسعه که در مرحله خیز هستند از نرخ سرمایه‌گذاری پایینی برخوردار است، به خصوص هنگامی که به نرخ استهلاک بسیار بالای موجود نیز توجه کنیم. شاید بتوان به جرأت ادعا کرد که بیش از یک دهه را در حالی پشت سر گذاشتیم که نرخ خالص سرمایه‌گذاری ما صفر یا منفی بوده و تبعاً این موضوع به بنیه تولیدی اقتصاد ما لطمه جدی وارد ساخته است. می‌توان این امر را به جنگ تحمیلی و برخی سیاست‌هایی مربوط دانست که نه تنها سرمایه‌گذاری را تشویق نمی‌کردند بلکه موجبات فرار سرمایه را نیز فراهم می‌نمودند.



#### ۶-۱-۱. سرمایه‌گذاری غیرمولد

در سال‌های اخیر ما شاهد هستیم که سرمایه‌گذاری قابل توجهی از طریق جذب سرمایه از داخل و حتی خارج انجام داده‌ایم؛ اما با این حقیقت تلخ روبه‌رو هستیم که اکثر این سرمایه‌گذاری‌ها غیرمولد هستند. اولاً فعالیت‌های اقتصادی بسیار زود بازده و غیرنهادسازانه صورت می‌گیرد. ما عواقب سرمایه‌های بسیار فرار را در شکل سرمایه‌گذاری روی دارایی‌های مالی (Portfolio) در بحران مالی آسیای جنوب شرقی دیده‌ایم. در مقایسه بین تجربه مالزی و تجربه اندونزی، محققان به خوبی دریافته‌اند که یکی از علل اصلی موفقیت مالزی در مدیریت بحران و عدم موفقیت اندونزی (که استقلال و تمامیت سیاسی خودش را هم بر سر این سودها از دست داد) این بود که اندونزی در جلب سرمایه کم‌تر توانسته بود تا سرمایه‌ها را پایبند و درگیر رشد پایدار اقتصاد ملی کند. ما با این مشکل در سنوات اخیر به طور جدی مواجه هستیم. به همین سبب است که مرتب با بحران‌هایی در بازار کالاهای سرمایه‌ای یا شبه سرمایه‌ای مواجه می‌شویم. این سرمایه سرگردان، زمانی به صورت خرید تراکم در شهر تهران با یک اثر تورمی شدید بر قیمت‌های مسکن و ساختمان اثر می‌گذارد و بعد با حرکت به سوی بازار بورس موجب می‌شود که بازار بورس چندین هفته به جهت افزایش بیش از حد قیمت‌ها تعطیل شود. بعد برای مثال به سمت بازار ویلاهای شمال منتقل شده و آنجا نیز یک اثر تورمی ایجاد می‌کند. این سرمایه‌ها را می‌توان به بادکنک‌هایی تشبیه کرد که در آن آب پر کرده‌اند و کم‌تر کسی می‌تواند آن را کنترل کند زیرا مدام لنگر می‌اندازد و به جهات مختلف حرکت کرده و غیرقابل کنترل است. این نوع سرمایه‌گذاری غیرمولد، علاوه بر غیرقابل کنترل بودن، غیررسمی نیز هست. بخش غیررسمی در اقتصاد ایران براساس برخی مطالعات بین ۲۰ تا ۴۰ درصد بخش رسمی ما را احاطه کرده که این واقعیت متأسفانه یک عامل تخریبی در سطح اقتصاد ملی است و ارقام اقتصاد ملی و حساب‌های ملی را نیز غیرقابل اطمینان می‌کند.

#### ۶-۱-۲. بخش مولد در اقتصاد نوین

تولید در اقتصاد ایران متأسفانه نتوانسته است به خوبی از فرصت‌های جدیدی که در آن از نرخ بازده بالاتر از متوسط برخوردار است استفاده کند. شاید ده سال قبل که اولین نشانه‌های بهره‌وری بسیار بالا و غیرقابل مقایسه در بخش‌های اقتصاد نوین، یعنی فناوری اطلاعات و ارتباطات (IT) در سطح جهانی به وجود آمد در ایران نیز کسانی متوجه شدند که ما در IT می‌توانیم با گذر از محدودیت‌های سنتی تنگنای سرمایه (که در صنایع عظیمی همچون صنایع فولاد وجود داشت) و تکیه بر سطح بالای نیروی انسانی تحصیلکرده از بهره‌مندی بالایی برخوردار شویم. زمانی این بحث مطرح شد که کشورهای مثل هند هنوز در این زمینه شروع به فعالیت نکرده و مالزی و ایرلند نیز به تازگی به این امر توجه کرده بودند. اما متأسفانه مدیریت اقتصادی در کشور ما در هر دو بخش عمومی و خصوصی، سرعت واکنش سریع در استفاده از چنین حیطه‌هایی که از بهره‌وری بالایی برخوردار هستند را نداشت. در آن زمان در این منطقه از آسیا، ایران تنها کشوری بود که در زمینه‌های IT و تجارت الکترونیکی مشارکت داشت اما این مشارکت در سطح علمی محدود باقی ماند و به تولید و سرمایه‌گذاری، ایجاد اشتغال و فروش کالا و خدمات به دنیا منجر نشد. یکی از





دلایل این امر وجود برخی تنگناهای ساختاری است. نیاز به واکنش سریع و تقویت بخش‌هایی که پتانسیل تولید بالا دارند محدود به بخش‌هایی که اقتصاد نوین عرضه کرده، نیست، اقتصاد ما بر اساس تقسیم بین‌المللی کار و تئوری سیکل محصول و ... یک سری تولیداتی را به دیگران واگذار می‌کند که بعضی کشورها باید تولید آن کالاها را به عهده بگیرند. حتی در این مورد نیز سرعت انتقال و سهم‌گیری اقتصاد ما از برخی کشورهای دیگر کم‌تر بوده است. این را از این جهت تأکید می‌کنم که با جستجو در راهکارهای اساسی اقتصاد ایران می‌توان دریافت که چگونه فاصله بین عصب‌های حساس مغز تصمیم‌گیر و دست اجراکننده را کاهش دهیم. آیا این واکنش سریع که ما به آن احتیاج مبرمی داریم با سیستم تخصیص اداری موجود که دو دهه است آن را تجربه می‌کنیم و با سهم بودن عظیم دولت در اقتصاد و ... قابل حصول است؟ این یکی از اصلی‌ترین سؤال‌هایی است که در تدوین راهکارهای اساسی باید تکلیف خود را با آن روشن کرده باشیم. با این وجود علاوه بر تعیین بخش مناسب برای فعالیت‌های مولد، تعیین تکنولوژی مناسب نیز بسیار مهم است. در تعیین تکنولوژی مناسب حتماً می‌باید ملاحظات اجتماعی و اقلیمی را در نظر داشت؛ این موضوع امری نیست که از یک بنگاه توقع داشته باشیم انجام دهد. نگاه ما به دولت در کشور ایران، باید دولت توسعه‌گرا باشد. یعنی می‌باید تکلیف دولت برای وظیفه کمک به توسعه مشخص و شفاف باشد. به نظر بنده و شاید خیلی از کارشناسان این وظیفه دولت است و در جای خودش می‌باید اعمال شود. تعیین تکنولوژی مناسب و تعیین بخش مناسب امری نیست که بنگاه بتواند در موردش مطالعات لازم و سرمایه‌گذاری لازم را انجام دهد؛ دولت باید متولی این امور باشد و در واقع نوعی از یارانه‌های بهینه‌ای است که دولت می‌باید به جای یارانه‌های مصرفی بپردازد.

## ۲-۱. توزیع درآمد

در بحث توزیع به معنای توزیع درآمد به سه محور عمده می‌توان اشاره کرد:

### ۲-۱-۱. سهم بالای عامل سرمایه

این واقعیت که متأسفانه بعد از گذشت بیش از دو دهه شعارهای ضد سرمایه‌داری، اقتصاد ایران از سرمایه‌داری‌ترین اقتصادها از نظر واقعیت عملی است، پدیده‌ای آشکار است. سهم عامل سرمایه، به هزینه کاهش سهم عامل انسانی و عامل منابع طبیعی بسیار بالاتر از متوسط بین‌المللی و حتی کشورهای قطب سرمایه‌داری است. سیستم بانکی بزرگ‌ترین سهم را در این تقصیر دارد زیرا با عدم بسترسازی لازم در بازارهای مالی، باعث شده است که کمبود مصنوعی عرضه منابع مالی ایجاد شود. انحصار در عرضه منابع مالی، قیمت را به نفع عامل سرمایه به طور مصنوعی بالا نگه می‌دارد. یکی از دردناک‌ترین نتایج این سهم ناعادلانه این است که منابع انسانی ما وقتی بهره متناسب خودشان را در بازار عوامل دریافت نکنند، پرواز خواهند کرد (فرار مغزها). شاید مهم‌ترین حرکتی که در اقتصاد ما باید صورت گیرد یک انتقال جدی در توزیع درآمد حاصل از چرخه تولید به نفع عامل انسانی و معقول کردن سهم عامل سرمایه است. البته این موضوع تکرار دوباره



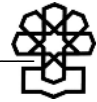
شعارهای ضد سرمایه‌داری نیست. بلکه سخن از ایجاد توازن است و می‌باید این تجربه تلخ را متذکر شوم که با زیاد شعار دادن گاهی نتیجه عکس را هم می‌شود به دست آورد.

### ۲-۲-۱. فساد مالی

مورد دومی که در بحث توزیع درآمد به آن می‌پردازم بحث بسیار ناگوار فساد مالی در بخش عمومی و به تبع آن در بخش خصوصی است. به کار نگرفتن مکانیسم تخصیص بازار در طول سالیان دراز باعث شد تا مکانیسم‌های تخصیص منابع غیرشفاف همه جای اقتصاد ایران را دربرگیرد. توزیع ارز ارزان قیمت، توزیع زمین چند نرخی، واگذاری موافقت اصولی با دیوان سالاری بسیار سنگین، اخذ مجوز ورود در تجارت به روش‌های کاملاً سلیقه‌ای و حتی نحوه توزیع صابون و شوینده، باعث شد سراسر اقتصاد ایران را مکانیسم‌های تخصیص غیرشفاف فرا گیرد. عدم شفافیت و تخصیص‌های اداری مبتنی بر ملاک‌های غیرمنطقی و خودسرانه میدان را برای فساد باز می‌کند. فساد هم خیلی ساده می‌تواند اسمش را عوض کند و نام حق‌التسریع و ... را به خود بدهد. به این ترتیب بهترین سیاست‌های اقتصادی که در سطح بالای کشور اتخاذ می‌شوند در اجرا به بدنه‌ای سپرده می‌شود که آن بدنه دیگر اثربخشی لازم را ندارد. پس هنگامی که ارباب رجوع به بدنه ناکارا مراجعه می‌کند مسائل طور دیگری حل و فصل می‌شود. وقتی موضوع به این جا می‌رسد، شاید یکی از جدی‌ترین مسائل در دستور کار کشور این باشد که چه کنیم که کم‌تر سیاستگذاری کنیم، اما اطمینان حاصل نمایم که این سیاست‌ها اجرا می‌شوند. شاید به همین دلیل است که در بدنه کارشناسی کشور امر مهمی مانند تدوین برنامه پنجساله خیلی جدی گرفته نمی‌شود؛ حتی در مجلس هم در برخورد با برنامه پنجساله که مهم‌ترین سند اقتصادی کشور است عنوان می‌شود که عیبی ندارد، فوریتش را هم تصویب و با یک قیام و قعود آن را تأیید می‌کنیم. گویی همگان به اجماع رسیده‌اند که فرقی نمی‌کند. زیرا بهترین حرف‌ها را در برنامه سوم نوشته‌اند اما در عمل تغییری در روند موجود ایجاد نکرده است. گزارش ارزیابی برنامه سوم میزان تحقق‌ها را ۴۰ درصد، ۵۰ درصد و ۶۰ درصد عنوان می‌کند ولی باز تفاوتی نمی‌کند. حال این سؤال به ذهن محقق می‌رسد که حتی اگر برنامه نمی‌داشتیم و اقتصاد بدون برنامه بود، آیا نتایج موجود تفاوتی می‌کرد؟ دلیل این امر آن است که در رابطه بین اجرا و سیاستگذاری یک جای قطع شده یا خورده شده مشاهده می‌شود. این فاصله خالی به این برمی‌گردد که در دستگاه‌های اجرایی کشور به خصوص در زمینه‌های اقتصادی عدم تحقق سیاست‌ها را به دلیل انگیزه‌های فساد یا بی‌اعتنائی ناشی از رخوت مشاهده می‌کنیم.

### ۳-۲-۱. تورم

محور سوم در بحث توزیع درآمد تورم است. تورم را علی‌رغم آن که می‌توان در حیطه تولید و رشد تولید آورد در فهرست عوامل توزیع درآمدی قرار داده‌ام. اما اگر شما در یک اقتصاد جنبه توزیع درآمد را معالجه کنید گاهی تورم نیز قابل توصیه است. بنا به تجربیات اقتصادی، بعضی کشورها توانسته‌اند با وجود تورم، رشد اقتصادی‌شان را مدیریت کنند. البته من از آن روش‌ها طرفداری نمی‌کنم بلکه می‌خواهم عرض کنم هزینه‌ای که تورم در رشد تولید ایجاد می‌کند قابل



مدیریت است و حتی می‌تواند قابل تحمل باشد، اما هزینه هنگفتی که تورم در توزیع درآمد ایجاد می‌کند یعنی هزینه اجتماعی تورم بسیار مخرب است و شاید قابل کنترل نباشد. از تبعات این مالیات غیرعادلانه و کور (تورم) که عمدتاً از اقشاری که توان واکنش سریع به تحولات بازار را ندارند گرفته می‌شود تهی کردن بخش عمومی از ابتکار و انگیزه کار است. در بخش عمومی که در یک دولت توسعه‌گرا وظیفه کمک به توسعه را دارد، کارمندان همواره کارایی و ساعات کار خود را با درآمدشان مقایسه می‌کنند، در قبال چه میزان درآمد باید نظارت کنند! برای مثال کارمندی که در ماه هفتاد هزار تومان حقوق دریافت می‌کند ممکن است به سادگی بتواند از یک ارباب رجوع در مقابل یک چشم‌پوشی و اغماض سیصد هزار تومان رشوه بگیرد، در چنین شرایطی انگیزه فساد مالی بالا است. از نتایج فشار بر حقوق‌بگیران که پدیده طبیعی تورم است، لطمه به دانشگاه‌ها و بخش‌های ستادی و نظارتی در دولت است که به نظر من صدمات جدی را ایجاد کرده است. نهادهایی مثل بانک جهانی و سایر مؤسسات بین‌المللی به همین دلیل توصیه می‌کنند که ثبات شاخص‌های کلان، لازمه یک توسعه پایدار است. متأسفانه در ریشه‌یابی تورم در دو یا سه دهه گذشته - چون تورم ناشی از هزینه‌های دولت را قبل از انقلاب هم داشتیم - دلیل اصلی را در افزایش هزینه‌های دولت که با انگیزه‌ها و توجیه قابل قبول و مردم‌پسند ارائه می‌شود مشاهده می‌کنیم. اگر در بلندمدت مراکز تحقیقاتی مانند مرکز پژوهش‌های مجلس بررسی کنند و هشدار دهند، ممکن است بتوان دولت‌ها را به تدریج قانع کرد که با نیت‌های خوب، اما ابزار نادرست نمی‌توان به اهداف خوبی دست پیدا کرد. متأسفانه یک مشکل اساسی وجود دارد و آن این که شیرینی سیاست‌های تورمی زود نتیجه می‌دهد اما تلخی‌هایش در یک دوره زمانی بلندتر باقی می‌ماند با این حال تقویم سیاسی ما نسبت به شیرین کامی یا تلخ کامی‌های لحظه‌ای بیشتر از ثمرات میان‌مدت و درازمدت واکنش نشان می‌دهد. این نزدیک‌بینی در سیاست‌های اقتصادی متأسفانه جزء ذات نظام تصمیم‌گیری اقتصادی ما شده است و این حقیقت بسیار تلخ برای کسانی که روندهای اقتصاد ایران را طی دهه‌های گذشته بررسی می‌کنند بسیار واضح است. این امر محقق را به این نتیجه می‌رساند که باید ابزارهایی در نظام تصمیم‌گیری اقتصادی تعبیه کنیم که تصمیم‌گیران نسبت به مصالح میان‌مدت و بلندمدت کشور حساس‌تر از منافع سیاسی لحظه‌ای و کوتاه‌مدت باشند. شاید ضروری است تا بودجه‌های مان را از قبل در یک محدوده و چارچوب‌هایی قرار دهیم که مرجع تصمیم‌گیری نتواند آن را تغییر دهد به طوری که قدرت مرجع تصمیم‌گیری را برای تورم‌زایی پراسیب از طریق بودجه محدود کنیم. این مسائل حداقل مواردی هستند که ما باید در اصلاحات ساختاری نظام تصمیم‌گیری اقتصادی مان لحاظ کنیم.

### ۳-۱. مدیریت اقتصادی

موضوع سوم، حیطة مدیریت اقتصادی است که در آغاز سخن اشاره کردم. مقصود ما از مدیریت اقتصادی، مدیریت کلان است. حال نکته اول این که معمولاً حرکت‌های اقتصادی از یک ساختار تبعیت می‌کنند. یک رفتار داریم و به یک عملکرد دست پیدا می‌کنیم. پارادایم مطالعه‌ای که معمولاً در



مطالعات سازماندهی صنعتی (Industrial organization) به کار می‌برند، پارادایم ساختار، رفتار و عملکرد است. معمولاً ساختارهای اقتصادی ما توسط قوانین شکل گرفته است. یک مشکل اساسی که در اقتصاد ایران وجود دارد ابهام و تناقض در قاعده‌مندی عمومی حرکت اقتصادی است. بالاخره ما تکلیف خودمان را روشن نکرده‌ایم که آیا می‌خواهیم در تخصیص منابع در پاسخ به سؤالات اصلی اقتصاد از مکانیسم بازار به عنوان قاعده اصلی و عمومی تبعیت کنیم؟ این مسأله مربوط به مدیریت اقتصادی است، یعنی تا زمانی که به طور روشن عوامل اقتصادی ندانند که قاعده بازی در این اقتصاد چگونه است، سخن گفتن از امنیت اقتصادی و سرمایه‌گذاری، موردی و مقطعی تلقی می‌شود. لذا شما هم می‌بینید بعد از این همه سخنرانی و سمینار در بحث جذب سرمایه باز هم بخش‌هایی جذب سرمایه خارجی دارند که قبلاً هم خارجی‌ها در آن جا سرمایه‌گذاری می‌کردند. یعنی بجز نفت و انرژی سرمایه‌گذاری‌های خارجی در سایر بخش‌ها به دلیل عدم اعتماد نسبت به مجموعه محیط اقتصادی بسیار محدود بوده است، آن سرمایه سرگردانی هم که به صورت‌های سرمایه داخلی، سرمایه ایرانی خارج از کشور و سرمایه خارجی می‌آید و می‌چرخد و می‌گریزد پایدار و پاگیر نمی‌شود. زیرا در محیط شرایط لازم را نمی‌بیند.

اصلی‌ترین مطلب در مدیریت اقتصادی ما این است که تکلیف مکانیسم بازار را روشن کنیم و متأسفانه در این مطلب یک مغلطه بزرگ صورت گرفته و آن تصور این است که مکانیسم بازار با عدالت اقتصادی در تعارض است یا مکانیسم بازار ابزار و قاعده‌ای ویژه نظام سرمایه سالاری است؛ به نظر من سرمایه‌داری یک ترجمه بسیار نادرست از کاپیتالیسم است. کاپیتالیسم نظام سرمایه سالاری است و گرنه داشتن سرمایه ویژگی نظام کاپیتالیسم نیست. ما در اقتصاد اسلامی هم با همه آن اهداف انسانی و الهی مکانیسم بازار را به عنوان ابزار تخصیص منابع به خوبی می‌توانیم به کار گیریم. کسانی که با منابع فقهی آشنایی دارند می‌دانند که اصلاً قاعده اصلی و حاکم در آن جا چیست؟ دخالت‌های دولت نیاز به دلیل دارد. ایجاد انحصار به سبب این‌که مانع اجرای آن قاعده‌مندی بازار است ممنوع تلقی شده است. دستیابی به اطلاعات یکسان، از شرایط بازار رقابتی است که در منابع فقهی ما آمده است. یعنی عناصر و مؤلفه‌هایی که در بحث‌های مکانیسم بازار وجود دارد نوعاً در منابع فقهی ما نیز اشاره شده است. شاید بهترین شاهد برای ابزار تخصیصی بودن مکانیسم بازار استفاده‌ای است که نظام سوسیالیستی مارکسیستی از مکانیسم بازار کرده است. در کشور چین به این نکته رسیدند که هیچ ضرورت ندارد که اهداف سوسیالیستی خودشان را کنار بگذارند لذا یک چیز جدید ابداع کردند و به آن Market Socialization گفتند. ابزار بازار را می‌توان در خدمت اهداف آرمانی اجتماعی گرفت. مغلطه این‌که هر چه به مکانیسم بازار نزدیک شویم، نظام سرمایه‌سالاری و کاپیتالیسم را به اقتصادمان حاکم کرده‌ایم - که در کنارش نگرانی‌های تاریخی و خاطره‌های تلخ مثلاً رژیم سیاسی قبلی را به اذهان می‌آورد - سبب شده است که در مجموع محیط اقتصادی ایران علامت اعتماد بخشی را به عوامل اقتصادی چه عوامل اقتصادی که در داخل باشند چه از خارج بخواهند بیابند نشان نداده است.



نکته دوم در امر مدیریت اقتصادی مقررات اضافی است. این دوره اخیر مجلس ششم که آغاز به کار کرده بود ما جلسه‌ای خدمت ریاست محترم مجلس ششم داشتیم. در آن جلسه عرض کردم که اگر چه وظیفه طبیعی و سنتی مجلس در وهله اول قانونگذاری است. با این حال شما در آغاز این دوره دستور بفرمایید، یک جایی بررسی کند که آیا اولویت مهم‌تر، ابطال و حذف یکسری قوانین نیست. یعنی در کمیسیون‌ها جلسه گذاشته شود و قوانین غیرمرتبط و مخرب ابطال، منقضی و منسوخ شود. آیا نباید یکسری از این قوانین را حذف کنیم تا اقتصاد یک نفسی بکشد.

اقداماتی که در قانونگذاری کشور ما بسیار محدود مورد توجه قرار گرفته عبارتند از:

الف) مقررات اضافی،

ب) مقررات متناقض،

ج) مقررات کهنه.

گاهی مشاهده می‌کنیم که مقررات یا قانونی از هفتاد یا حتی، صد سال پیش در کشور جاری است اصلاً مصداق آن دیگر وجود ندارد. هیچ دستگامی به این فکر نیست که این قوانین را نسخ کند، اصلاً نهاد قانونگذاری و بخش عمومی ایران از آن قاعده فلسفی که «علت موجد، علت مقید هم است» تبعیت نمی‌کند. چون یک سازمانی با یک فلسفه وجودی ایجاد می‌شود. فلسفه وجودی از بین می‌رود، اما سازمان وجود دارد. در واقع کارمندی که آنجا حقوق می‌گیرند علت مقید جدید هستند. تا کارمندان هستند آن دستگاه هم باید باشد. مقررات یا قانونی وضع شده و افرادی هم متولی اجرای آن قانون‌اند و زندگی‌شان از محل آن تأمین می‌شود. معلوم است که آن‌ها نمی‌روند دنبال این که این قانون را نسخ کنند، جای دیگری باید این کار را انجام دهد و متأسفانه چنین جایی معمولاً وجود ندارد، مگر این که نظام مقررات خودش را مرتباً در معرض حک و اصلاح واقعیت اقتصاد قرار دهد. در بسیاری از کشورها اتاق بازرگانی، بنگاه بازرگانی، یا حتی مدیر اقتصادی نامه می‌نویسد به نماینده مجلس و خواستار اصلاح یا فسخ قانون می‌شود؛ در حالی که متأسفانه در اقتصاد ما چنین چیزی وجود ندارد. پس تقلیل قوانین و مقررات اقتصادی تا سطح حداقل، یکی از محورهای عمده بحث مدیریت اقتصادی است.

نکته سوم در مدیریت اقتصادی این است که ما متأسفانه در بخش عمومی و حتی در بخش خصوصی تعداد مواردی که برای خودشان استراتژی تعریف کرده باشند بسیار کم داریم. تعریف نگاه استراتژیک در چند مؤلفه نهفته است. الف) شما می‌باید کنش رقبا را در واکنش خودتان و کنش خودتان را در واکنش رقبا مورد ملاحظه قرار بدهید، ب) مفهوم زمان را داخل کنید، ج) تحلیل دینامیک به جای تحلیل استاتیک به کار ببرید.

به طور کلی چون بنگاه‌های ما همیشه در فضای شبه انحصاری تنفس کرده‌اند، تغذیه شده‌اند و بارور آمده‌اند، آموزش و تربیت این که استراتژیک زندگی کنند را نداشتند، بنابراین نیاز به تدوین استراتژی را احساس نکرده و به همین دلیل است که استخدام یک کارشناس اقتصادی، را یک هزینه اضافه می‌دانند.



نکته چهارم در حیطه مدیریت اقتصادی این است که در این مدیریت یک حلقه مفقوده وجود دارد و آن عبارت است از کاری که واحدهای رابط (Venture fundها) در این مرحله از اقتصاد نوین به عهده گرفته‌اند و آن ایجاد رابطه بین سرمایه و فکر توسط بنگاه‌هایی است که به کار تحلیل پروژه و ابتکار می‌پردازند. در این دوره نوین جهش اقتصادی و به کارگیری IT در اقتصاد کشورهای توسعه یافته - که آن را نه به عنوان بخشی در کنار بخش‌های دیگر، بلکه به عنوان یک بخش توانمندساز به کار گرفته‌اند - Venture Capitalist ها بیش‌ترین نقش را داشته‌اند. در اقتصاد ایران چنین عاملی را یا نداریم یا بسیار محدود داریم. معمولاً تحلیل پروژه‌ها به واحدهای اداری در بانک‌ها واگذار می‌شود که آن‌ها این کار را به نحو مطلوب نمی‌توانند انجام دهند، به علاوه این که مشکلات موجود سیستم بانکی خود بانک‌ها را هم تنبل کرده و تا زمانی که نرخ‌های بهره بالا و تضمین شده وجود داشته باشد بازده پروژه‌ها در یک تحلیل علمی مورد توجه قرار نمی‌گیرند.

#### ۴-۱. فرهنگ اقتصادی

حیطه چهارمی که در تقسیم‌بندی ابتدایی عرض کرده بودم حیطه فرهنگ اقتصادی است. متأسفانه غیر از مسائل سیاستگذاری، قانونگذاری، ساختار اقتصادی که اسطوره‌های مختلف تنگناهای ساختاری اقتصاد ایران هستند در فرهنگ اقتصادی مان دچار مشکلاتی هستیم در شرایطی که سرمایه‌های بسیار ارزشمندی نیز در فرهنگ اقتصاد ما متجلی است. با این حال متأسفانه محدودیت وقت اجازه بررسی بعضی مصادیق را به ما نمی‌دهد.

#### ۲. راهکارها

##### ۲-۱. بخش تولید

##### ۲-۱-۱. قاعده‌مند شدن نظام اقتصادی

تخصیص منابع بایستی براساس مکانیسم بازار انجام شود و دولت وظیفه هدایت و توسعه‌گرایی را با اهداف، ابزارها و روش‌های شفاف و عادلانه به عهده بگیرد. این امر بدین معنا است که اگر دولت، اهداف، ابزار و روش‌های خود را به نحو مساوی در دسترس همگان قرار ندهد و به اطلاع آن‌ها نرساند، مطمئناً به هدف و نتیجه مورد نظر خود دست نخواهد یافت.

##### ۲-۱-۲. تکوین و تقویت بخش خصوصی مولد

یکی از اصلی‌ترین مسائل اقتصاد ایران، دولت‌سالاری یا دولت‌زدگی اقتصادی است. شاید اگر ما بخواهیم از دولت‌زدگی خارج شویم باید بخش خصوصی مولدی موجود باشد که امور تصدی‌گری را تحویل بگیرد. بخش خصوصی مولد در اقتصاد ایران یا نداریم یا نارس است. در نتیجه یکی از اصلی‌ترین راهکارها، تکوین و تقویت بخش خصوصی مولد است، گاهی از آن به خصوصی‌سازی تعبیر می‌شود؛ اما من ترجیح می‌دهم بگویم بخش خصوصی‌سازی، یعنی لازمه‌های برپایی یک بخش خصوصی مولد آن است که هم زمینه‌سازی برای رشد فراهم شود و هم انتقال وظایف مورد توجه قرار گیرد. انتقال وظایف دولت موضوع گسترده‌ای است که نیاز به مباحث فراوان دارد.



خصوصی‌سازی که الان دولت انجام می‌دهد به شوخی بیش‌تر شبیه است: در این روش تنها بنگاه‌هایی را با مدیریت دولتی، از قانون محاسبات عمومی خارج کرده‌ایم. سازمان تأمین اجتماعی، سازمان بازنشستگی یا شرکت‌های نسل سوم و چهارم دولتی؛ زیرا در ظاهر کم‌تر از ۵۰ درصد سهم آن دولتی است. سپس این بنگاه‌ها بازار بورس را فعال می‌کنند و از این که معاملات بورس ما در حال رشد است و خصوصی‌سازی نیز شده است احساس شغف می‌کنیم. این‌ها فقط باعث دلخوشی است. زمانی به فواید و منافع داشتن بخش خصوصی می‌رسیم که بخش خصوصی با قواعد حیات طبیعی خودش رشد کند.

### ۳-۱-۲. مشارکت در زنجیره جهانی عرضه

صنعت خودروی ما زمانی می‌تواند به آینده خودش امیدوار باشد که سهمی در زنجیره جهانی عرضه خودرو داشته باشد. صادرات ما زمانی می‌تواند صادرات پایداری باشد که زنجیره تولید ما با فروشگاه‌های زنجیره‌ای دنیا یک ارتباط سازمانی پیدا کند.

### ۴-۱-۲. کاهش مقررات اقتصادی

### ۵-۱-۲. تقویت نهادهای تسهیل‌کننده

اشاره‌ای کردم به بحث تسهیل تجاری؛ امروزه در اقتصادهای پیشرفته صنعتی به این نتیجه رسیده‌اند که بیش‌ترین اشتغال و رشد را در بخش خدمات می‌توانند پیدا کنند، لذا تلاش آنان بر دسترسی به بازار خدمات متمرکز شده است. فشارهایی که به کشورهای در حال توسعه و اعضای جدید WTO می‌آورند در این زمینه است. به طور مرتب در این زمینه بحث می‌کنند که چگونه فعالیت‌های اقتصادی را تسهیل کنیم. در بخش تجارت، خدمات تجاری، بیمه، بانکداری، سرمایه‌گذاری، خدمات بهداشتی، آموزشی و بسیاری حوزه‌های دیگر تلاش‌های جدی برای ساده‌سازی مقررات در حال انجام است. یکی از این نهادها سیستم بانکی است که متأسفانه در کشور ما نه تنها این وظیفه را ایفا نکرد بلکه به مانعی در سطوح مختلف خدمات بانکی مبدل شد. اقتصاد ایران با تنگنای فراوانی در خصوص نهادهای تسهیل‌کننده مواجه است که یک نمونه از این نهادها سیستم بانکی است؛ و نمونه دیگرش واحدهای رابط است که تحت عنوان Venture Fund ها به آن‌ها اشاره کردم؛ یعنی واحدهای رابط که بخش‌های مختلف اقتصاد را به هم پیوند می‌زنند. فراموش نکنیم که یکی از مشکلات عمده اقتصاد نفت زده ما از هم گسیختگی درونی اقتصاد است. پس این واحدهای رابط هستند که می‌توانند نقش اساسی در رشد اقتصاد ایران داشته باشند.

### ۶-۱-۲. مهندسی مجدد نظام اجرایی سیاست‌های اقتصادی و نظارت بر آن

اعتقاد دارم اگر بخواهیم اقتصادمان حرکتی رو به جلو داشته باشد بدنه دولت باید یک تعمیر اساسی شود. انجام این اصلاحات به معنای تعدیل کارمندان دولت نیست، باید دید آنچه را که به عنوان وظایف دولت قبول داریم با چند درصد این نیروها قابل انجام است. لازم است یک دوره گذر هم مهندسی کنیم و در این مهندسی مجدد مشخص می‌شود که برای انجام این وظایف به چه تعداد کارمند و با چه حقوقی نیازمندیم به طوری که زندگی شرافتمندانه خود کارمند نیز تأمین شود.



انجام این کار می‌تواند به راه‌های بهتر از ادامه وضع موجود برسد. انتظار می‌رود این نوع کارها در برنامه‌های توسعه اقتصادی لحاظ شوند.

## ۲-۲. توزیع درآمد

۲-۲-۱. تعریف و نهادینه کردن عناصر عدالت اجتماعی در چرخه‌های مکانیسم بازار در تولید و توزیع مسلماً بعد از ۲۵ سال تجربه مدیریت اقتصادی دریافته‌ایم که اگر در این کشور مفهوم عدالت اقتصادی را جدی نگیریم کار ما به سامان نخواهد رسید. کشوری هستیم پر جمعیت، با مسائل تاریخی، سیاسی و فرهنگی. کسی اگر گمان کند که فقط با تکرار گزاره‌های کلیشه‌ای و ترجمه شده در کتاب‌های اقتصاد، می‌تواند برای این اقتصاد نسخه بنویسد و با اقتصاد به صورت ماشینی برخورد کند بسیار اشتباه کرده است. مسائل عدالت اقتصادی را با قاعده قرار دادن مکانیسم بازار در تخصیص منابع باید حل کنیم. آنچه که ما تا به حال عمل کرده‌ایم یکی به نعل و یکی به میخ کوبیدن بوده است؛ یعنی وقتی به میخ زده‌ایم نعل را هم بیرون کشیده‌ایم. از یک ذهن منسجم در تئوری‌پردازی و سیاست‌های اقتصادی مان تبعیت نکرده‌ایم و حرکت پاندولی داشته‌ایم. ما از یک طرف فکر کردیم که برای رشد تولید نظارت بر ورود تکنولوژی را رها کنیم؛ ولی وقتی روی ورود تکنولوژی هیچ مکانیسم تشویقی وجود نداشته باشد سرمایه‌گذار، تکنولوژی‌ای را می‌آورد که کم‌ترین میزان اشتغال را دارد. به همین دلیل با مشکل اشتغال برخورد می‌کنید؛ راه حل شما آن است که پول کلانی از حساب ذخیره ارزی بردارید و به شیوه‌ای غیر مؤثر و ناکارآمد روی برخی معضلات در کوتاه مدت سرپوش بگذارید. من با اصل دغدغه بیکاری مشکل ندارم. اما بایستی با همان سازوکار اصلی بازار به حل دغدغه اشتغال بپردازیم. اقتصادهای فراوانی در دنیا هستند که حتی نظام‌شان کاپیتالیستی است اما ملاحظات اجتماعی با سیگنال‌های تشویقی و پرداخت‌های مستقیم شفاف و هدفمند را وارد مکانیسم بازارشان کرده‌اند. نظام ما نیز برای حل این مشکل به این مورد نیاز دارد.

۲-۲-۲. تأکید بر سهم عامل انسانی در توزیع و باز توزیع درآمد.<sup>۱</sup>

۲-۲-۳. شفاف‌سازی اطلاعات رسانی و رانت‌زدایی در عملیات اقتصادی دولت

ما در این سنوات اخیر خیلی سخنرانی‌های پرشکوه در مورد مبارزه با رانت شنیده‌ایم. به همین دلیل از دستگاه‌های دولتی انتظار داشتیم تا فهرست و نحوه توزیع رانت‌های دولتی را در طول دهه گذشته منتشر کنند ولی این گونه نشد. خیلی اوقات به سبب کوچک بودن بازار یا ناقص بودن بازار امکان به کارگیری مکانیسم عرضه و تقاضا وجود ندارد در این حالت باید از ابزارهای کمکی برای تخصیص استفاده کرد و حتماً باید قاعده‌مند، شفاف و دسترسی به آن اطلاعات برای همگان میسر باشد.

۲-۲-۴. مقابله جدی با فساد اقتصادی در بخش عمومی

۱. توضیح این راهکار در قسمت مسائل اقتصاد ایران ذکر شده است.





بدون مقابله با فساد مالی، هرگونه بحثی در مورد سیاستگذاری اقتصادی و اصلاح اقتصاد تلاشی عبث و بیهوده است.

## ۲-۳. مدیریت اقتصادی

### ۲-۳-۱. باز تعریف و تغییر اساسی نقش اقتصادی دولت

تغییر اساسی نقش دولت از یک دولت همه کاره به یک دولت توسعه‌گرا و سیاستگذار،

### ۲-۳-۲. اهمیت دادن به مهارت تجزیه و تحلیل اقتصادی در سطح خرد و کلان

شاید کسی فکر کند که این راهکارها خودخواهی حرفه‌ای است اما واقعاً در بحث مدیریت اقتصادی چه در سطح کلان و چه در سطح خرد یکی از نواقص جدی در اقتصاد ایران است که به مهارت دانش اقتصادی اعتنا نمی‌شود. البته مهارت هم لزوماً همان چیزی نیست که هم اکنون در دانشکده‌های اقتصادی ما تدریس می‌شود، اگر فرصت داشتیم یک فهرست از نواقصی که در دانش اقتصاد و مهارت‌های اقتصادی در کشور وجود دارد ارائه می‌کردم.

### ۲-۳-۳. ترویج فرهنگ تدوین و به کارگیری استراتژی

### ۲-۳-۴. تشویق و حمایت از Venture fundها برای ارتباط سرمایه و فکر

## ۲-۴. فرهنگ اقتصادی

### ۲-۴-۱. استخراج و تقویت آموزه‌های اصیل فرهنگ ملی

در فرهنگ ملی ما عناصر بسیار خوبی از اشکالات عملکرد و رفتار کنونی اقتصادی‌مان متبلور است. در امانت، انضباط و حفظ محیط زیست عناصر بسیار مناسبی در ادبیات و فرهنگ ما وجود دارد. حرف‌های خوبی را که در فرهنگ و ادبیات خود ما وجود دارد از زبان اندیشمندان و فیلسوفان خارجی نقل می‌کنیم. وجود این پدیده اثر مخربی بر جامعه می‌گذارد و جامعه ما را به یک حال ندامت از خود سوق می‌دهد. البته در کنار این امر یک پالایش جدی نیز در برخی از آموزه‌های نادرست موجود در فرهنگ عمومی می‌باید صورت بگیرد. در سال گذشته همایشی برای اولین بار تحت عنوان همایش رسانه و اقتصاد برگزار و در آن تبیین شد که واقعاً رسانه‌ها در رابطه با جهش اقتصادی کشور چه وظیفه و نقش اساسی ایفا می‌کنند.

### ۲-۴-۲. نوآوری در تولید

در فرهنگ عمومی اقتصادی، مفهوم نوآوری می‌باید مورد تشویق قرار گیرد. ما از مفهوم تقلید به طور گسترده‌ای استفاده می‌کنیم ولی در برخورد با مفهوم نوآوری همیشه محتاط بوده‌ایم. در اینجا باید دید که اصولاً فرهنگ‌های نوگرا با فرهنگ‌های کهنه‌گرا تفاوت‌های اساسی دارند. این که برخی ادعا کرده‌اند که فرهنگ دینی، فرهنگ کهنه‌گراست حرفی نادرست است. در متن ادبیات اسلامی، می‌شود فرهنگ اصولی و نوگرا داشت. این کاری است که باید در فرهنگ عمومی ما با حفظ اصول اما با قبول نوگرایی انجام شود.



### ۲-۴-۳. تعاون ملی

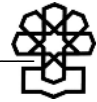
موضوعی که در فرهنگ عمومی ما می‌باید مورد توجه قرار گیرد تعاون ملی است. یک بار که با آقای وزیر تعاون و دوستان‌شان صحبت می‌کردیم عرض کردم که بهترین کاری که برای تعاون در کشور می‌توان انجام داد این است که روح و فرهنگ تعاون را از زندان شرکت‌های تعاونی خارج ساخت، تا این موضوع به صورت فرهنگ درآمده و باعث شود که مردم با هم کار دسته‌جمعی را تمرین کنند و آن را یاد بگیرند. شرکت تعاونی را نباید در مقابل شرکت سهامی مطرح کنیم. باید بررسی کرد که چگونه می‌توان روح جمعی را رشد داد. ما در فرهنگ اسلامی و ایرانی‌مان برای کارگروهی زمینه‌های اصیل‌تری داریم. در اقتصادی که تربیت عملی (نه علمی) افراد این است که رازت را به هیچ کس نگو، تکروی کن و کلاه سر دیگران بگذار موانع اصلی به لحاظ فرهنگ تعاون اقتصادی برای پیشرفت وجود دارد.

### ۲-۴-۴. اخلاق اقتصادی

بین باید و نبایدهایی که در اخلاقیات به فرزندانمان درس می‌دهیم و بین هست‌ها و ضرورت‌هایی که در عقل معاش اقتصادی در بازار یاد می‌گیرند معمولاً تناقض وجود دارد. در تدریس اخلاقیات می‌گوییم دروغ نگو و در عقل معاش به او آموخته می‌شود که بدون دروغ نمی‌تواند زندگی را روبه جلو ببرد. آدم‌های خوب ما با این معیار که دنبال پول رفتن یعنی آلوده شدن، به این نتیجه می‌رسند که درویشی کنند، و آدم‌های بد ما می‌شوند میدان‌دار ابتکار اقتصادی. در این حالت رشوه و فساد و آلوده شدن اقتصاد امری طبیعی جلوه می‌کند. حل فرهنگی این معضلات نیاز به برنامه‌ریزی‌های اساسی دارد.

### ۲-۴-۵. تدوین علمی اقتصاد انسانی

تدوین تئوریک اقتصاد انسانی یعنی اقتصادی که محور را انسان بداند و در عین حال در استفاده از ابزارهای نوین هیچ هراسی نداشته باشد، در دنیا با ارائه اقتصاد مارکسیسم به دلیل نواقص و افراط‌گری‌هایی که داشت و به دلیل انسان ناقصی که مبنای خودش قرار داده بود شکست خورد. اما این نیاز کماکان برقرار است امروزه حرکت‌های بسیار گسترده‌ای به عنوان اعتراض به جهانی‌سازی مشاهده می‌شود، اما متفکرانشان با جهانی شدن مخالفتی ندارند، آن‌ها می‌گویند نباید همه چیز توسط شرکت‌های چند ملیتی (Multinational Corporation) نابود می‌شود و اگر کالاهای عمومی (Public Good) متولی نداشته باشد و اخلاق انسانی مورد توجه قرار نگیرد، جامعه با بحران عدم هویت روبه‌رو می‌شود. شاید متفکرین ما در موقعیت‌های مناسبی هستند تا با توسل به فرهنگ‌های انسانی در این زمینه فعالیت‌های جدی را انجام دهند.



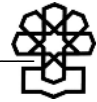
## پرسش و پاسخ

**پرسش:** چهار محوری که شما برشمردید (تولید، توزیع در آمد، مدیریت اقتصادی و فرهنگ اقتصاد) بسیار با اهمیت هستند با این حال به این علت که حوزه تخصص من اقتصاد کار و منابع انسانی است این امر در نظر من قابل توجه بود که شما در تمام مسائل به محوریت انسان توجه می‌کردید. اگر ما نکته قابل ذکری در دنیای آینده داشته باشیم که قابل عرضه باشد همین مغزهای جوانی است که به هر حال به وفور در کشور ما یافت می‌شوند. شما فرمودید که مکانیسم بازار در همه موارد، پدیده منفوری نیست. در بحث تن دادن به اقتصاد بازار، همان‌طور که ما بحث دست‌نامرئی آدام اسمیت را در حوزه ادبیات کلاسیکی اقتصاد داریم، اصل استخدام امور به نفع خویش را نیز در ادبیات اسلامی داریم. با این حال موضوعی که من می‌خواستم بر آن تأکید نمایم این است که یکی از مسائل اقتصاد ایران فقدان شکل‌گیری بازار کار مدیران است. ما به راحتی از شایسته‌ت‌های سالاری سخن می‌گوییم و همه به آن اذعان داریم. با این حال کم‌تر به تصحیح هرم مدیریت منابع انسانی و سازوکار شکل‌گیری بازار کار مدیران توجه می‌کنیم. ببینید یک حقیقت وجود دارد که در بازار کار ایران اگر بخواهیم واقعاً مکانیسم بازار یا بازار رقابتی را عملی سازیم مهم‌ترین بازاری که باید شکل بگیرد بازار کار مدیران است و معنای آن همان تصحیح سازوکار پویا است. اما واقعیت این است که در ۲۰ الی ۲۵ سال گذشته ما از تعداد مشخصی مدیر برخوردار بودیم و در واقع هرم مدیریت منابع انسانی وجود ندارد بلکه این هرم ما از دو بخش مثلث و دوزنقه تشکیل شده است، تعدادی در پایین خط بوده‌اند و هر چه شایستگی از خودشان نشان می‌دادند از آن سقفی که برای آنان مشخص شده بوده‌اند بالاتر نمی‌رفتند و کسانی در آن مثلث بالا بودند و با هر نوع ناکارآمدی، از یک حدی پایین‌تر نمی‌آمدند. واقعیت دیگر این است که مدیریت اقتصادی کشور امتحان خودش را در طول ۲۰ یا ۲۵ سال گذشته پس داده است. دلیل آن که ما در مدیریت خرد و کلان، هم در سطح استراتژیک و هم در سطح تصمیمات روزمره با مشکلاتی مواجهیم و در بسیاری از مراحل مدیریت اقتصادی حلقه‌های مفقوده مشاهده می‌شود به همین مجموعه مدیران بازمی‌گردد. این‌ها کار خودشان را کردند و می‌دانید که از دانش روز هم بسیار عقب مانده‌اند چون فرصت مطالعه نداشته‌اند. به هر حال وضع کنونی دستاورد آن‌ها است البته این که توانسته‌اند مجموعه اقتصاد ایران را علی‌رغم این همه مشکلات حفظ کنند، دستاورد بزرگی است. ولی آینده به مدیران تازه نفس و با اندیشه‌های جدید نیاز دارد.

**پرسش:** پرتویی افکندید بر یکسری از مسائل و مشکلات اقتصاد ایران و راهکارهای بسیار جالبی نیز ارائه دادید و بعضاً خیلی موارد هم برای بنده تازگی داشت. نکته‌ای که در این بحث‌ها به نظر من می‌رسد و در واقع این نکته مخاطبش لزوماً جنابعالی نیستید این است که در واقع همه ما در تجویزهای سیاستی مبتنی بر تجربه بین‌المللی، براساس دانش خود و اطلاعاتی که از کشورمان داریم آمال و آرزوهای خوبی را فهرست می‌کنیم منتهی موانعی از دید اقتصاد سیاسی در پیش



روی ما است. اگر همه این موارد خوب است و این خوب بودن‌ها بدیهی است چرا به این مفاهیم توجهی نمی‌شود. حتی گاهی اوقات احساس می‌کنیم که ما را به مجالسی دعوت می‌کنند، حرف‌های مان را می‌شنوند و بعداً پشت سرمان می‌گویند چه انسان خوش خیالی بود. در این حوزه می‌توان به دو نمونه اشاره کرد. من همانند شما و به حق می‌دانم که نقش عامل بین‌المللی، امروزه در توسعه ملی بسیار تعیین کننده است و هیچ کشوری بدون مشارکت فعال در تقسیم کار جهانی راه به جایی نمی‌برد؛ کسی که از فرصت‌ها استفاده نمی‌کند در واقع در صحنه بین‌المللی، از طریق تهدیدها دچار وخامت احوال می‌شود. منتهی این مشارکت در تقسیم کار جهانی امروزه شرط و شروطی پیدا کرده که بسیار جالب است. یعنی پدیده‌های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حتی ارزش‌ها، همگی به صورت یک بسته<sup>۱</sup> عرضه می‌شود و تمامی این مجموعه را به صورت بسته می‌بینند و رضایت نمی‌دهند که کسی صرفاً در عرصه اقتصاد، سیاست درهای باز را اتخاذ کند یا رویکرد صادراتی و توجه به FDI داشته باشد و او را الزام می‌کنند که باید ارزش‌های غربی، دموکراسی، حقوق بشر و ... را بپذیرد. گفته می‌شود در سیاست خارجی بسیاری از مواضع را باید کنار گذاشت تا تقاضای عضویت در WTO پذیرفته و تحریم‌ها نیز برداشته شود. این امر به معنای همگرایی در همه سطوح است و باید تمامی مرزهای حاکمیت ملی و اقتدار بین‌المللی فرو ریزد. در این مرحله است که دولت‌ها در مقابل انتخابی سخت قرار می‌گیرند، به خصوص دولت ایدئولوژیکی مثل دولت ما که از ابتدا اصولی را به عنوان هدف خود قرار داده است. در صحنه بین‌المللی نیز هنوز داریم سنگ یک سری اصول را به سینه می‌زنیم و هزینه‌اش را نیز می‌پردازیم. پس حرکت در این سمت موکول به تغییر ارزش‌های دولت مردان و گذشتن از برخی منافع و موقعیت‌ها و حتی جابه‌جا شدن مهره‌ها مربوط می‌شود تا زمانی که این اصل همگرایی به‌طور کامل پذیرفته شود. به عنوان مثال معلوم نیست که آیا اصل عزت ملی، با حکمت ملی سازگار است یا خیر؟ در مورد اصلاحات نیز در داخل دولتی که تشکیل داده‌ایم مشاهده می‌شود که به لحاظ نهادی از درون تعارض وجود دارد و نیروهایش با هم سازگار نیستند و برآیند این نیروها صفر و فساد اداری گسترده است. وقتی می‌گوییم فساد اداری گسترده است یعنی دولت توسط منافع خصوصی تا حدودی تصرف شده است، یعنی به این ترتیب که اجزایی از دولت حوزه نفوذ عده‌ای هستند که رانت را توزیع می‌کنند و در نتیجه حامی سیاسی به صورتی عمل می‌کند که عامل اقتصادی از آن طرف به منافعش دست یابد و تغییر یک چنین نظامی استراتژی می‌خواهد. همه چیزهای خوب را نمی‌شود با هم خواست. باید دید از کجا شروع کنیم؟ یعنی اصلاحات نوعی تقدم و تأخر می‌خواهد. پس باید تمامی بازیگران مخالف و موافق را بشناسیم. باید ببینیم بازندگان و برندگان چه کسانی‌اند و در این میان چگونه می‌توانیم استراتژی مناسب اصلاح را تعریف کنیم. چون اصلاح را ممکن است از جایی شروع کنیم که بازندگان قوی باشند. طبیعی است که در همان بدو امر شکست خواهیم خورد، لذا یک کار بسیار دشواری در پیش‌رو است. البته بحث درباره این مباحث در یک فرصت کوتاه با این دامنه وسیع مسائل ممکن نیست. فراتر از این موضوعات یک مثال خیلی ساده عرض



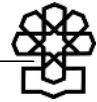
می‌کنم، می‌گویم خصوصی‌سازی کنید یا اندازه دولت را کوچک کنید، به هر حال ببینید غولی به اسم بیکاری از قفس درآمده و هم اکنون دولت یک چالش بزرگی به‌عنوان بیکاری و فقر گسترده دارد، در این میان کوچک کردن اندازه دولت و خصوصی‌سازی در دوره گذار به نحوی مستلزم بیکار شدن عده‌ای می‌باشد. آن وقت تاوان این بیکاری می‌تواند مسائل اجتماعی و سیاسی و ناآرامی‌هایی باشد؛ آیا دولت می‌تواند به سادگی از این پیچ پر مخاطره گذر کند؟ این‌جا یک پارادوکس وجود دارد، بیکاری گسترده است ما هم می‌خواهیم از طریق خصوصی‌سازی، کوچک کردن دولت کارایی را بالا ببریم و باز هم می‌خواهیم بیکاری را گسترش بدهیم، این دو با هم سازگار نیست. انتخاب دشواری است. با توجه به این که جنابعالی پست دولتی هم داشته‌اید و معاون وزارت بازرگانی بودید به نظر شما چه راهکاری باید ارائه داد تا مشکلات مان حل شود؟

**پرسش:** بنده مطالب زیادی از اقتصاد نمی‌دانم اما در مباحث مطرح شده از طرف جنابعالی علاقه داشتم به این مسأله اشاره شود که اقتصاد ما از یک دامنه بسیار وسیع برخوردار است که شامل اقتصاد شبانی بسیار عقب افتاده در مناطق بسیار محروم تا سطوح بالا می‌باشد. در این وضعیت ما به دنبال IT و ICT می‌رویم. این هم شاید یکی از گرفتاری‌ها و مسائل اصلی اقتصاد ما باشد.

**آقای دکتر نهاوندیان:** در مورد بازار کار مدیران، باید عنوان کرد که این امر در عین حالی که به اصطلاح یک رویه اقتصادی و مدیریتی دارد ولی رویه جدی‌تر و پررنگ‌تر آن سیاسی است. من هم جز هم رأیی با جنابعالی عرضی ندارم منتهی برای این‌که در مصداقیابی ابهام ایجاد نشود باید ببینیم که به چه ملاک‌هایی نیاز داریم؟ همین کلمه «شایسته‌سالاری» زمانی لغت تازه‌ای بود ولی بعد از یک مدتی معنای آن مشخص شد. البته ملاک شایستگی در اقتصاد خیلی روشن‌تر است. برای مثال هنگامی که صاحبان سهام در بخش خصوصی بخواهند مدیریت کارخانه‌شان را تعیین کنند به خوبی می‌دانند که مدیر شایسته به چه معنا است. البته آن‌جاها هم گاهی فساد صورت می‌گیرد اما رسوایی‌اش خیلی زودتر و روشن‌تر پیدا می‌شود. با این‌که مقدار زیادی از اقتصاد در دست دولت است، نحوه کار یک مدیر در بنگاه دولتی واضح و مشخص نیست. اگر ما تصمیم بگیریم مکانیسم بازار، به‌عنوان مکانیسم اصلی و قاعده اصلی بازی در تخصیص منابع باشد آن وقت کار و فعالیت یک بنگاه که کارش تولید فولاد یا پارچه است، کاملاً مشخص و واضح می‌شود و معیارهایی مثل این‌که نماز شب می‌خواند یا به فلان حزب سیاسی وابسته است به نحوه کار این مدیر ارتباطی ندارد. در مورد سؤال دوم من هم کاملاً توجه دارم و معتقدم که بازیگران صحنه جهانی به‌طور طبیعی تمامیت خواه هستند اما معتقد نیستم که در این میدان تعامل کسی ابر قدرت باشد و فکر می‌کنم که ما با عدم مشارکت مان و بازی نکردن در این مورد در واقع میدان ابر قدرتی آن‌ها را توسعه می‌دهیم نه این‌که کم‌تر بکنیم. شواهدی هم دارم در مورد این که این بسته‌ها (که به آن‌ها اشاره شد) واحد نیستند و در عین داشتن اشتراکات، افتراقات فراوان دیگر نیز دارند. تجلی این موضوع را در بحث جهانی شدن می‌توان دنبال کرد. هر روز بیشتر از دیروز می‌بینیم که در کشورهای



مختلف بیداری‌های جدی‌تری رخ داده است تا بتوانند قرائت خودشان را از جهانی شدن بنویسند و آن را پیاده کنند. هم‌اکنون در بعضی از کشورها حتی بیش‌تر از ۱۰ سال قبل بر ویژگی‌های فرهنگی تأکید می‌شود. برای مثال در فرانسه و کانادا، تلاش‌هایی صورت گرفته است. حتی در کشورهای در حال توسعه‌ای مثل مالزی و هند نیز حرکت‌هایی مشابه مشاهده می‌کنیم؛ در بحث تنوع فرهنگی در ژاپن نیز حرکت‌های جدی صورت گرفته است. همین کنوانسیون که اخیراً فرانسه پیش قدم آن شده و رأی بسیار بالایی نیز در بحث تنوع فرهنگی آورده است. در واقع یک مقابله رو در رو با یکسان‌سازی فرهنگی در مدل امریکایی جهانی‌سازی است. این گرایش‌های مدنی که هم‌اکنون رو به گسترش است یک نوع حرکت از پایین به بالا است که آن یکسان‌سازی مطلق از بالا به پایین را به چالش طلبیده است. عقیده شخصی من این است که ما در این عرصه می‌توانیم به راحتی بازی کنیم و این‌طور نیست که اگر ما بخواهیم وارد باشگاه شویم همه وجودمان را باید بفروشیم و وارد شویم، من نه در مورد خاص سازمان جهانی تجارت و نه در کل مفهوم جهانی شدن این‌طور فکر نمی‌کنم. به نظر من ما با پدیده جهانی شدن (نه جهانی‌سازی) مواجه‌ایم. آن‌هایی که در ترسیم این قرائت و ترمیم این پدیده جهانی مشارکت فعال‌تری داشته باشند رنگ خودشان را بیش‌تر روی آن می‌زنند. البته ما الزاماتی در آغاز تعامل یا گسترش تعامل داریم، تمامی این الزامات نیز بد نیست، بعضی‌ها تصور می‌کنند که مثلاً چون در تعامل با جهان یک الزاماتی است پس این سرسپردگی است. من تا آنجایی که خوانده‌ام و می‌دانم این‌طور نیست که همه آن الزامات باید باشد خیلی از الزاماتی که ما تا به حال پذیرفته‌ایم خوب و بعضی‌ها نیز بد بوده است، با این حال متأسفانه سیاسی شدن این بحث باز به آن خطای سیاه و سفید شدن موضوع کمک می‌کند. متأسفانه ما استاد از دست دادن فرصت‌ها هستیم. البته این‌طور نیست که تمامی فرصت‌هایی که را از دست داده‌ایم مواردی باشند که خارجی‌ها تجویز کرده‌اند و ما گوش نداده‌ایم؛ خیلی جاهای دیگر هم خارجی‌ها توصیه‌هایی کرده‌اند که ما گوش دادیم و فرصت را از دست دادیم. اصلاً این خود باختگی و خود ناباوری که هر چه خارجی‌ها بگویند خوب است و هر چه ما فکر می‌کنیم بد است، از همه چیز بدتر است. ما می‌باید وارد تعامل بشویم به این معنا که یکسری حرف‌ها که به عقل دیگران می‌رسد و حرف‌های خوبی است بپذیریم، اما یکسری چیزهایی هم است که ما در آن‌ها می‌توانیم اثرگذاری داشته باشیم به‌نظر بنده البته تعامل، کار دشواری است ولی ما چاره‌ای جز آن نداریم. به هر حال من فکر می‌کنم علی‌رغم این که ما یک نظام اصول‌گرا و با یک جهان‌بینی خاص هستیم راهی برای این کنار آمدن‌ها و تعامل‌ها وجود دارد. واقعاً خود ما چرا اسلام را پذیرفتیم؛ مسلماً به زور نپذیرفته‌ایم، رفتیم یک استدلال‌هایی شنیدیم، خواندیم و بحث کردیم، و به این نتیجه رسیدیم که با عقل و حقیقت عالم منطبق است. اصول دینی منطبق با حقیقت عالم است. آن اصولی که ما پذیرفته‌ایم با واقع‌بینی تعارض ندارد. پس یک مبنای نظری روشنگرانه باید حرف‌های اولیه و اصیل را مجدداً به ما یاد دهد. پس هم به دلیل نظری و هم به دلیل عملی امری شدنی است اما ای کاش که فرمان این کار دست متفکران جامعه‌مان باشد نه دست به اصطلاح سیاست‌بازان یعنی از یک موضع فکری و اصولی این کار صورت بگیرد. نکته دیگر در بحث اصلاحات این است که تمامی اصلاحات



با هم فراهم نمی‌شود و استراتژی مشخص نیز می‌خواهد. بعضی اصلاحات ممکن است همزمان با هم قابل انجام نباشد، این هم سخن صحیحی است. اولویت‌های زمانی حتماً باید لحاظ شود. در بحث باز مهندسی که قبلاً اشاره شد مقصودم همین ملاحظات بود. اما در مورد آن مصداقی که اشاره فرمودید مبنی بر آن که آیا خصوصی‌سازی همزمان با مبارزه با بیکاری امری شدنی است، من روی کم‌تجربگی خودم عرض می‌کنم شدنی است، یعنی اتفاقاً راه مبارزه با بیکاری در کشور این است که فرصت‌ها را باز کنیم. در حقیقت کوچک‌سازی دولت به معنای بیکار کردن فوری نیروی کار نیست. خصوصی‌سازی حتماً باید در یک دوره انتقالی شامل برنامه‌ریزی مناسب برای آموزش و مهارت آموزی و ... صورت پذیرد. واقعاً می‌توان هزینه اجتماعی این فرایند را با یک عزم جدی به صفر رساند. بحث کوچک کردن دولت از برنامه سوم مطرح شد و واقعاً اگر از ابتدای برنامه به صورت جدی‌تر و فزاینده‌تر از حرف به این امر پرداخته شده بود، الان بعد از گذشت ۱۰ سال به وضعیت کنونی نرسیده بودیم. هزینه‌ای که به عنوان حقوق به افراد دادیم، می‌توانستیم صرف آموزش، مهارت و ایجاد امکانات کرده تا توان ایجاد شغل برای خود افراد مهیا شود. البته در تدوین برنامه سوم باگذشت دو برنامه توسعه مسلماً امکان دستیابی به راه‌های مناسب‌تری فراهم شده بود. در مورد نکته آخر که اشاره فرمودید عرض کنم که این درست است که وجود این طیف (اقتصاد و عقب افتاده و سنتی در مقیاس اقتصاد مدرن و رسمی) جزء ویژگی‌های اقتصاد ما است و باید توجه ویژه‌ای به آن شود ولی این امر تنها ویژه اقتصاد ما نیست. اقتصادهای دیگری هم هستند در دنیا که آن‌ها هم اقتصاد شبانی دارند، کشاورزی بسیار سنتی و ساده هم دارند؛ کشاورزی مدرن هم دارند. وجود چنین طیفی مانع از این نیست که به بخش‌های زاینده اقتصادشان توجه خاص نکنند. یک قسمت‌هایی از اقتصاد هستند که حیات عادی دارند و در هر برهه‌ای یک بخش‌هایی نیز وجود دارند که عهده‌دار کثندگی بقیه اقتصاد می‌شوند. وظیفه دولت توسعه‌گرا این است که آن بخش‌ها را شناسایی و پرداختن به آن امور را تسهیل کند.







شماره مسلسل: ۶۹۱۵	شناسنامه گزارش
عنوان گزارش: مسائل اقتصاد ایران و راهکارهای اساسی آن:	
سخنرانی آقای دکتر محمد نهاوندیان	
سخنرانی: آقای دکتر محمد نهاوندیان	نام دفتر: بررسی‌های اقتصادی
واژه‌های کلیدی و معادل انگلیسی آن‌ها:	
- اقتصاد ایران (Iran Economy)	
منابع و مآخذ تهیه گزارش:	
- متن پیاده شده نوار سخنرانی ایراد شده در مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی	